

تعلیم و تربیت

دین به نگرش فلسفی فرد به تعلیم و تربیت و به دنبال آن به اهداف تربیتی جهت میدهد

تربیت دینی نشان دهنده راه و روشی است که در انتها به هدف زندگی فرد منجر می شود در تربیت اسلامی هدف اساسی و غایی تربیت، الهی شدن آدمی است، برای رسیدن به این هدف استعداد های عالی انسان که در خلقت او قرار داده شده است، باید رشد کند و فعلیت یابد.

پرورش عقل

مسئله اول که باید بحث شود همان مسئله پرورش عقل است. تعلیم و تربیت ساختن افراد و انسانهاست. مکتبی که می خواهد در مردم طرح های خاص اخلاقی، سیاسی پیاده کنند باید افراد را طوری آموزش دهند و پرورش بدهند که همین طرحها را در جامعه پیاده کنند در اسلام هم اصالت فرد محفوظ است و هم اصالت جامعه و اجتماع. به این معنی که فرد خودش خالی از اصالت نیست. پس برنامه ای برای ساختن فرد وجود دارد اعم از اینکه هدف ساختن است باید فرد را ساخت و از نظر جمعی فرد باید ساخته شود، چون هم مقدمه و ابزاری برای ساختن اجتماع است و هم خودش هدف است در اینجا است که ما باید با اصول تعلیم و تربیت اسلامی آشنا بشویم.

آیا اسلام برای تعلیم و تربیت به عنوان آموزش اهمیتی قائل است؟

این همان مسئله علم است که از قدیم میان علما مطرح بوده است که در اسلام هدفها مشخص شده است و مشخص شده است که برای تربیت انسان از چه متد و روشی باید استفاده کرد. اولین مسئله پرورش عقل و تفکر و مسئله دیگر علم است.

علم

علم همان آموزش است. تعلیم عبارت است از یاد دادن. از نظر تعلیم، متعلم فقط فراگیرنده است و مغز او به منزله انباری است که یک سلسله معلومات در آن ریخته می شود، ولی در آموزش هدف این نیست و امروزه این نقص است که هدف آموزگار این باشد که یک سلسله اطلاعات و فرمول را در مغز متعلم جمع کنند بلکه باید هدف معلم این باشد که نیروی فکری متعلم را پرورش و استقلال بدهند و قوی ابتکار او را زنده کند. در آموزش و پرورش باید هدف رشد فکری دادن به متعلم و به جامعه باشد. تعلیم دهنده و مربی باید به تربی رشد فکری یعنی قوه تجزیه و تحلیل بدهند. از آنجا که عقل و تعقل در مقابل علم و تعلم بحث می شود نظر به همان حالت رشد عقلانی و استقلال فکری است که انسان قوه استنباط داشته باشد.

اقسام علم از دیدگاه امام علی (ع)

حضرت علی در نهج البلاغه جمله ای دارند که می فرماید دو نوع علم وجود دارد:

۱- علم مسموع: یعنی علمی که شنیده شده و از خارج گرفته شده است.

۲- علم مطبوع: یعنی علمی که از طبیعت و سرشت انسان سرچشمه می گیرد به عبارت دیگر علمی که انسان از دیگری یاد نگرفته و از قوه ابتکار انسان سرچشمه می گیرد. علم مسموع اگر با مطبوع ضمیمه نشود کافی نیست. افرادی هستند که علم مطبوع ندارند که منشا آن سوء تعلیم و تربیت است نه فقدان استعداد.

اقسام علم از نظر استاد مطهری

از نظر استاد مطهری دو نوع علم وجود دارد:

۱- بعضی علمها واجب عینی هستند؛ یعنی آن علم به عنوان یک اعتقاد بر هر مسلمانی واجب و لازم است مثل معرفه بالله؛ علم بالله.

۲- بعضی علمها واجب کفایی هستند: به اعتبار اینکه مقدمه واجب (کفایی) هستند واجب شدند مانند احکام نماز

تربیت عقلانی

میان عالم بودن و روح علمی داشتن فرق است چه بسا افرادی هستند که عالم هستند ولی روح علمی ندارند و چه بسا افرادی که روح علمی دارند ولی عالم نیستند. عالم واقعی آن کسی است که روح علمی توأم باشد با علم فرد.

مقصود از روح علمی چیست؟

علم اساساً از غریزه حقیقت جوئی سرچشمه می گیرد خداوند انسان را حقیقت طلب آفریده است. یعنی انسان می خواهد حقایق را آنچنان که هست بفهمد و می خواهد اشیا را همان طور که هستند بشناسد و درک کند .

روح علمی یعنی روح حقیقت جوئی، روح بی غرضی و طبعاً روح بی تعصبی روح خالی از غرور. عالم واقعی نباید غرور داشته باشد و گمان کند که آنچه او در نزد خود دارد تمام علم است در نتیجه آن که روح علمی دارد از دلیل به مدعا می رود.

در آیات سوره نجم به این مطلب اشاره شده که یکی از منشاهای گمراهی افراد این است که هوای نفس هوای نفس را در تشخیص خود دخالت میدهد و در نتیجه با ذهن غرض آلوده وارد مطالعه مسائل می شود.

در حدیثی آمده است که علم بر سه مرحله یا سه قطعه است:

۱- تکبر ۲- تواضع ۳- آنچه باید بدانند و هیچ نمی دانند.

لزوم توأم بودن عقل و علم

عقل و علم به یکدیگر نیاز دارند و باید توأم باشند. عقل برای اندیشیدن به علم نیاز دارد و علم برای رشد و توسعه به عقل محتاج است. ما زمانی می توانیم فراگیرنده را به تفکر وادار کنیم که اطلاعاتی در اختیار او قرار دهیم. بنابراین شرط **تعقل**، **علم آموزی** است.

همراه بودن علم و عقل لازم است ولی کافی نیست .

علاوه بر تلازم، تناسب نیز باید وجود داشته باشد

به عبارت دیگر کارخانه عقل با هر ماده خام کار نمی کند، بلکه باید با ماهیت عقل تناسب داشته باشد. دو وجه برای این تناسب می توان در نظر گرفت:

۱- وجه اول تناسب از جهت قوه عقل است، هر مرحله از رشد عقل توان خاص خود را دارد.

۲- وجه دوم از جهت ماهیت علم و عقل است. عقل نور است و بدون توجه به آن نمی توان باعث رشد عقلانی شد. عقل برای هدایت شدن در وجود انسان قرار داده شده است. علم هم باید نور باشد یعنی دانستنی ها و معلومات درباره اموری باشد که دانستن ان برای رشد و کمال ضروری باشد .

پرورش استعدادها

استاد گرانقدر اعتقاد دارند که **تربیت، پرورش استعداد درونی است که بالقوه در یک شی موجود است** و با صنعت تفاوت دارد. صنعت پرورش نیست، ساختن است. به این معنی که شیء یا اشیائی را تحت نوعی پیراستن و آراستن قرار می دهند و میانشان ارتباط برقرار میکنند. تربیت فقط در مورد جاندارها (گیاه، حیوان، انسان) صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیر جاندار به کاربریم مجازا به کار برده ایم، نه به معنای واقعی تربیت. از این نکته مشخص می شود تربیت باید تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. در تربیت هدف، رسیدن موجود زنده به کمال است و تحقق هدف سازنده مورد قصد است.

استعدادهای روح انسان

روح بشر دارای چهار استعداد یا بعد است:

۱- استعداد عقلی (علمی و حقیقت جویی)

۲- استعداد اخلاقی: (وجدان اخلاقی) این امر اصیلی در انسان است که انسان در عمق سرشت و

فطرت خود، اخلاقی خلق شده است. یعنی طوری خلق شده است که دیگران را دوست بدارد

۳- استعداد یا بعد دینی: استعداد اصیل در انسان است که انرا به حس پرستش و حس تقدیس تعبیر می کنند و این غیر از حس حقیقت جوئی است.

۴- استعداد یا بعد ذوقی و هنری: انسان زیبایی را از ان جهت که زیبایی هست دوست دارد البته استعداد پنجمی هم می توان گفت که استعداد خلاقیت است که انسان افریننده و مبتکر آفریده شده است.

مسئله عادت

عده ای معتقدند تربیت فن تشکیل عادات است و عده ای دیگر اعتقاد دارند که تربیت فن برهم زدن عادت است. ولی استاد مطهری اعتقاد دارند که تربیت پرورش استعدادهای موجود است همچنین استاد عادات را به دو قسمت تقسیم کردند:

۱- عادات فعلی: عاداتی هست که انسان تحت تاثیر یک عامل خارجی قرار نمی گیرد بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست بهتر انجام می دهد. هنرها و فنون، عادت فعلی هستند

۲- عادات انفعالی: عاداتی هست که انسان تحت تاثیر یک عامل خارجی، عملی را انجام می دهند مثل کشیدن سیگار.

انسان افعال گوناگونی انجام می دهد که این افعال به دو دسته تقسیم می شود:

۱- افعال عادی: افعالی که با کارهای حیوانی مشترک است مثل خوردن

۲- افعال اخلاقی: افعالی که از حد فعل طبیعی حیوان بالاتر هستند که این حد فعل طبیعی، افعال انسانی یا اخلاقی است.

فعل اخلاقی آن فعلی است که هدف از آن منافع مادی و فردی نباشد. خواه انسان آن را به خاطر زیبایی فعل انجام دهد، خواه به خاطر احساس نوع دوستی انجام دهد همین که منفعت فردی در کار نباشد فعل اخلاقی است.

نظریات در باب معیار فعل اخلاقی

۱- دگر دوستی ۲- حسن و قبح ذاتی افعال ۳- الهام وجدان ۴- رضای خدا

دگر دوستی

ملاک و معیار اخلاقی این است که بر اساس غیر دوستی باشد نه بر اساس خود دوستی. هر موجود زنده به حکم طبیعت اولیه خودش به دنبال منافع خودش است ولی همین قدر که از حوزه خودی و فردی خارج می شود و برای منافع دیگران کاری انجام می دهد فعل اخلاقی می شود. دو نوع دگر دوستی داریم:

الف. دگر دوستی طبیعی: مثل محبت مادر، تعصبهای قومی و فامیلی

ب. دگر دوستی اکتسابی: به این معنی که انسان به حکم طبیعت چنین حالتی را ندارد بلکه انرا کسب می کند.

حسن و قبح ذاتی افعال

فعل اخلاقی باید از عقل سرچشمه بگیرد نه از مبدا غضب و واهمه.

الهام وجدان

هر فعلی که از الهام وجدان سرچشمه بگیرد فعل اخلاقی است.

رضای خدا

فعل اخلاقی آن فعلی است که هدف و انگیزه اش رضای خدا و حق باشد.

وجدان اخلاق

فعلی که انسان از روی غریزه انجام می دهد، خواه غریزه فردی و خواه غریزه جمعی فعل طبیعی است.

فعلی که از همه اغراض منزّه باشد و ناشی از احساس تکلیف باشد، به این معنی که شخص هر چه وجدان و وظیفه و تکلیف او اقتضا می کند را انجام دهد و هیچ غایت و هدفی از کار خود جز انجام تکلیف نداشته باشد فعل اخلاقی است که این تکلیف از وجدان انسان سرچشمه میگیرد.

وجدان یک احساس مقدسی در درون انسان است که به انسان فرمان می دهد، و فعل اخلاقی فعلی است که از وجدان نشأت میگیرد.

در قرآن از نفس لوامه یاد شده است که نشان می دهد قرآن برای کار خوب و بد اصالتی قائل است به این معنی که وقتی انسان فعل بدی را انجام می دهد از درون خود را ملامت می کند و در مقابل وقتی فعل خوب و نیکوی را انجام می دهد خود را تحسین می کند.

اخلاق در جوامع اسلامی

در جوامع اسلامی سه نوع اخلاق داریم:

۱- اخلاق فیلسوفانه یا اخلاق سقراطی: به دلیل اینکه خیلی خشک و علمی بوده است از محیط

علماء و فلاسفه تجاوز نکرده و میان عموم مردم رواج پیدا نکرد.

۲-اخلاق عارفانه:اخلاقی که عرفا و متصوفه مروج آن هستند.

۳-اخلاقی حدیثی:اخلاقی که محدثین با نقل و نشر اخبار و احادیث در میان مردم به وجود می آورند.

اطلاق یا نسیت اخلاق

آیا اخلاق مطلق است یا نسبی؟

آیا می توان فعل اخلاقی را برای تمام افراد و در همه زمانها توصیه کرد؟

ریشه اشکالاتی که به جاودانگی اصول اخلاقی گرفته می شود،عدم تمیز میان اخلاق و فعل اخلاقی است.به عنوان مثال سیلی زدن به یتیم فعل اخلاقی است یا غیر اخلاقی است؟مطلق سیلی زدن به یتیم را نمی توان حکم به خوب بودن یا بد بودن عمل کرد.در بعضی مواقع به یتیم سیلی می زنیم که چیزی را از دستش بگیریم،وبعضی مواقع به خاطر تادیب سیلی می زنیم.در یک جا ممکن است فعل اخلاقی باشد ودر جای دیگر فعل ضد اخلاقی.

هیچ کاری را شاید در اسلام نداشته باشیم الا اینکه به اصطلاح طلبه ها با عناوین ثانویه حکمش فرق کند.

عناوین اولیه و ثانویه

علما عناوین را به دو دسته تقسیم می کنند:

۱-عناوین اولیه:هر چیزی به خودی خود یک نام و عنوان دارد یعنی صفتی بر آن صدق می کند.مثال:علی به خودی خود انسان است.

۲-عناوین ثانویه:گاهی صفت دیگری غیر از صفت اولیه اش پیدا می کند.مثال:انسان عالم،انسان سالم ممکن است عناوین ثالثی و رابعی ... هم باشد.مثال انسانی که چند شغل دارد.

غرض این است که میان فعل اخلاقی و اخلاق باید تفاوت قائل شد. فعل اخلاقی نسبی است و تغییر می کند و با اسلام سازگار است. دزدی حرام است یا حلال؟ می گویند حرام.

آیا جایی هست که دزدی جایز باشد؟

جواب: بله پیش می آید حتی واجب هم می شود.

اخلاق یک سلسله خصلتها و سجایا و ملکات اکتسابی است که بشر آنها را به عنوان اصول اخلاقی می پذیرد در نتیجه اخلاق به عنوان یک خصلت و خوی امری مطلق است و تغییر نمی کند

خودشناسی: ریشه الهامات اخلاقی

خودشناسی ریشه الهامات اخلاقی است که اسلام بر آن تکیه زیاد دارد. انسان با نوعی معرفه النفس، با توجه به نفس الهامات اخلاقی را دریافت می کند و این همان درک خود است. تذکر نفس، توجه به خود و با توجه به خود، درک اینکه چه چیزی مناسب گوهر و جوهر انسانی است و چه چیزی متضاد با اوست و حالت عذاب وجدان همه نتیجه درک از خود است.

توسعه خودی:

انسان موجودی ذومراتب است و دارای دو نوع «من».

۱. **من ملکوتی که به «نفخت فیه من روحی» (حجر/۲۹) تعبیر شده و در حیات خود نیاز به طبیعت ندارد.**

۲. **یک مرتبه از وجود انسان طبیعت است.**

در عالی ترین درجه خود یک فرشته است و بلکه بالاتر از آن و در درجه دیگر یک گیاه است و در درجه دیگر یک جماد. انسان در درجه عالی میان «من» ها تباینی نمی بیند مثل فرشته ها که جنگ با هم ندارند. ولی در درجات دانی و طبیعی که جان و روح انسان، گرگی و سگی باشد،

یعنی انسان خود واقعی خویش را از دست بدهد و بیشتر وجودش جنبه طبیعی اش باشد جز جنگ و نزاع چیزی وجود ندارد و وقتی جان، مرد خدا باشد جنگ وجود ندارد.

۱. ازدواج اولین مرحله خروج از خودی فرد

دستور اسلام به خارج شدن انسان از لاک خوپرستی (خود طبیعی) مراتب و مراحل دارد که اولین مرحله اش غیر دوستی است. با ازدواج برای اولین بار است که به یک شخص دیگر مانند خود علاقه دارد، یعنی از خود بدر می آید خودش و او یکی می شوند و همه چیز را برای خود بزرگتر می خواهد.

۲. من قبیله ای: توسعه خودی از خود خانوادگی تجاوز کرده و به فامیل و قبیله کشیده می شود که این هم کافی نیست.

۳. من قومی، من ملی

۴. انسان دوستی: یک قدم بالاتر از مراحل قبل و می فهمیم که انسان را باید در مسیر انسانیت دوست داشت نه در خلاف آن.

۵. خود مذهبی: مسلمان باید مسلمان را دوست داشته باشد اما نباید به صورت تعصب در آید و بدخواه غیر مسلمان باشد.

دایره خارج شدن انسان از مرز خودخواهی به هیچ چیز حتی انسان محدود نمی شود بلکه تمام عالم وجود را در بر می گیرد ولی در مسیر کمال خود یعنی مسیر حق پرستی و حق خواهی و آنچه خدا برای عالم می خواهد یعنی سعادت که انسان آن چیزی را بخواهد که خدا می خواهد.

پرورش جسم و پرورش استعداد عقلانی

از نظر اسلامی آن چیزی که در انسان باید پرورش بیابد و تربیت بشود، چیست؟ انسان دارای جسم است و یک سلسله قوای جسمانی و روح و یک سلسله قوای روحانی، و در اسلام به هر دو جنبه توجه شده است. قبل از ورود در بحث استعدادهای انسانی یا معنوی، باید دانست که انسان دارای

بعدي ویژه در خلقت، به نام فطرت شده است و فطرت استعدادی انسانی است که از جانب خدا در ضمیر انسان به ودیعه گذارده شده است. چنانکه حدیث نبوی بر وجود آن دلالت می‌کند. «کل مولود یولد علی الفطره» «هر نوزادی که متولد می‌شود با فطرت یا به دنیا می‌گردد». تربیت به معنی پرورش استعدادهاست پس باید استعدادهای انسانی را شناخت و برخورد اسلام را با استعدادهای انسانی بررسی کرد

تربیت دو گونه است :

۱. بیشتر درباره ساختن و صنعت صدق می‌کند. انسان مانند یک شی فرض می‌شود و برای منظور رهایی ساخته می‌شود.

۲. به کمال رساندن انسان بر اساس پرورش استعداد و تقویت نیروی انسانی از طریق :

الف. شناخت استعداد انسان

ب. برقرار کردن نظامی میان استعداد انسان

پرورش جسم :

اسلام طرفدار پرورش جسم نیز هست تعلیمات اسلام هم بر اساس حفظ و رشد سلامت جسم است و علت حرمت بسیاری از امور، مضر بودن آنها به حال بدن است. بنابراین پرورش جسم در حد حدود پرورش علمی، بهداشت، سلامت و تقویت جسم که نیرو بگیرد یک کمال است. اما اسلام مخالف تن پروری است چون در واقع نفس پروری و شهوت است

پرورش عقل :

در میان استعدادهای انسان در درجه اول استعداد عقلانی است، چیزی که در ادیان همیشه دین را به عنوان حقیقتی بر ضد عقل و نقطه مقابل آن عرضه داشتند به خصوص مسیحیت، در صورتیکه

اسلام یک دین طرفدار عقل است و بر آن تکیه می کند و مسئله تقلید و سنت گرایی کورکورانه را مذموم می داند .

خاصیت عقل:

۱. فرگرفتن علم و آموختن ۲. تجزیه و تحلیل و تشخیص خوب از بد که این معنی واقعی کاربرد عقل است

لزوم توأم بودن علم و عقل

عقل و علم با یکدیگر باید توأم باشد . اگر انسان تفکر کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد مثل کارخانه ای است که ماده ی خام ندارد یا ماده ی خامش کم است.

عقل و علم باید توأم باشد . علم فراگیری است به منزله ی تحصیل مواد خام است ، عقل تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است . وقتی ابزاری درست در دست نداریم حتما در به دست آوردن حاصل هم ناکام خواهیم ماند

رابطه تعلم و تعقل

تعلیم عبارت است از یاد دادن و یا آموزش دادن و این همان فراگیری است. یعنی افراد از یکدیگر می آموزند. تعقل یعنی تجزیه و تحلیل و قدرت استنباط. عقل و علم باید با یکدیگر توأم باشد. یعنی انسان متفکر اگر اطلاعاتش ضعیف باشد مثل کارخانه ایست که ماده ی خام ندارد یا ماده ی خامش کم است، قهرآ نمی تواند کار بکند و محصولاتش اندک خواهد بود. حضرت کاظم (ع) در روایتی می فرمایند: یا هشام ثم بین ان العقل مع العلم، یعنی عقل و علم باید توأم باشد. لذا علم برای عقل نقش مواد خام را دارد. در قرآن آمده است که «وتلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها»

الا العالمون» یعنی ما این مثل‌های تاریخی را ذکر می‌کنیم اما درک نمی‌کنند این‌ها را مگر عالمان. نتیجه آنکه انسان ابتدا باید عالم باشد، مواد خام را فراهم کند و بعد عقل آن‌ها را تجزیه و تحلیل نماید.

در حقیقت، علم مقدمه است تا عقل با تجزیه و تحلیل بر روی مواد آن، به رشد برسد در آموزش و پرورش، رشد فکری دادن به متعلم، به شاگرد، به کودک، به بزرگ و به جامعه بایستی هدف قرار بگیرد. اگر همتش بر این قرار گیرد که فقط بیاموزد و حفظ کند نتیجه‌ای نخواهد گرفت.

موانع تعقل

ر تقلید و یا پیروی کورکورانه از راه و روش گذشتگان، حالتی ضد عقل است و مبارزه‌ی قرآن با تقلید و به اصطلاح سنت‌گرایی، مبارزه‌ای است به عنوان حمایت از عقل

• عدد، و آن همرنگ شدن با جماعت است. به حدی که در تاریخ بوده‌اند علمایی که از ترس تهمت و یا به خاطر حفظ جان و... عقاید خویش را به راحتی ابراز نمی‌کرده‌اند و در صورت ظاهر کردن، سابقه آن را از دانشمندان مقبول جامعه، نسبت می‌داده‌اند. اما به هر حال قرآن کثرت را مذمت کرده و آن را معیار نمی‌داند. امام (ع) در ضمن روایتی می‌فرمایند: اگر همه عالم بگویند چیزی که در دست توست، گردوست و تو خود می‌دانی گردو نیست، تحت تأثیر واقع نشو.

• قضاوت‌های مردم، ارزیابی مردم از انسان، نباید ملاک کار، و اندیشه‌ی وی قرار گیرد.

• حکومت تلقینات اجتماعی، توصیه قرآن به مسئله آزاد بودن و آزاد کردن عقل از حکومت تلقینات محیط و عرف و عادت است و به اصطلاح امروز از نفوذ سنت‌ها و عادات اجتماعی.

• به حساب نیاوردن آینده، در تربیت‌های اسلامی، تکیه می‌شود که در زمان حبس نباشید و

به آینده و عواقب و لوازم کار و نتایج نهایی امور دقت داشته باشید. این همان چیزی است که

تحت عنوان تدبیر در متون اسلامی مورد بحث است.

تاریخچه تعقل از نظر مسلمین

در قرآن، عقل تقدیس و تعظیم به کمک گرفته شده است ولی در منطق مسلمین مسئله تحقیر عقل و علم احیانا زیاد دیده می شود. در اینجا سه عقیده ذکر می شود:

۱. تحقیر عقل در امثال سایر میان مردم و ادبیات: معتقدند عقل سلب آسایش می کند.

۲. تحقیر عقل و علم و مسئله معاش: دیده شده کسانی که علم و عقل ندارند از آنها در زندگی پیشی گرفته اند.

۳. تعقل از نظر معتزله و اشاعره:

اشاعره طرفدار تعبد و تسلیم محض هستند و می گویند اشیا حسن و قبح ذاتی ندارند و عقل هم در این مسائل درکی ندارند. حسن و قبح ها شرعی است هر چه خدا امر کند چون او امر کرده خوب و هر چه را او نهی کرده بد است.

اما معتزله معتقدند که عقل یک مقیاس صد در صد قطعی است. کارها فی ذاته دارای حسن یا قبح ذاتی است. هر چه خدا امر کرده چون خوب بوده خدا امر کرده است و بالعکس.

عوامل تربیت ۱ (تقویت اراده، عبادت)

اراده: یک قوه و نیروی درونی وابسته به عقل، هر مقدار قوی تر باشد موجب افزایش اختیار انسان و مالکیت بر خود و کار خود می شود. از اداده و تسلط بر نفس تحت عنوان تقوا و تزکیه نفس یاد می شود.

میل: وابسته به طبیعت است هر چه شدیدتر باشد اختیار از انسان سلب می شود.

عبادت درجات و مراتبی دارد:

۱. عبادت برای طمع در بهشت که از نوع (تجارت) است

۲. عبادت برای ترس از جهنم (بردگان)

۳. عبادت نه به خاطر بهشت و نه ترس از جهنم بلکه سپاسگزارانه (عبادت احرار و آزادگان).

راه اعتدال: اسلام دین اعتدال است، اسلام هم اجتماع هم عبادت را با هم می خواهد. اشداء علی الکفار / رحماء بینهم .

عوامل تربیت ۲ (محبت، تقویت حس حقیقت جویی، مراقبه و محاسبه)

از جمله مسائلی که در تعلیم و تربیت اسلامی مطرح است حب و بغض است. اثر محبت احسان نرمی و اثر بغض خشونت و سختگیری است:

دو نوع محبت داریم:

۱. یک نوع محبت چون مطبوع انسانهاست انجام می دهیم که عاقلانه نیست .

۲. محبت مقرون به منطقی با مصلحت است و خیر و سعادت به همراه دارد. مصلحت جمع مقدم بر مصلحت فرد است. محبت صرفاً رعایت میلها نیست بلکه عبارت است از رعایت مصلحت و خیر و سعادت طرف.

حس حقیقت جویی به عنوان گزینه در هر انسان وجود دارد اما آنچه مانع آن است مسئله تعصب است که اسلام مخالف آن است.

مراقبه و محاسبه:

از نظر اسلام اولین شرط کسی که بخواهد خودش را تربیت کند مراقبه است. منتها قبل از مراقبه و محاسبه و بعد از آن یک چیز است. قبل از مراقبه مشارطه است. یعنی امضا قرارداد انسان با خود

بعد همیشه از خود مراقبت می کند و هر شبانه روز یک بار از خودش حساب می کشد. اگر به پیمان عمل کرده بود شکر و سپاس الهی و سجده شکر می کند و اگر عمل نکرده بود مسئله **معاقبه** یعنی خود را ملامت کردن در کار است اگر کم تخلف کرده باشد. و اگر زیاد تخلف کرده بود مسئله **معاقبه** یعنی خود را عقوبت کردن در کار است.

عوامل تربیت ۳ (تفکر، محبت اولیا، جهاد)

تفکر عبادت است و سه نوع عبادت داریم :

۱. **عبادت بدنی (نماز، روز)**

۲. **عبادت مالی (زکات، خمس)**

۳. **عبادت فکری (تفکر)**

معاشرت با صالحان :

احادیث زیادی در مورد مجالست و تاثیر آن هم در جهت مثبت و منفی عنوان شده است اصولاً انسان هر قدر هم سعی کند که از دیگران اثر نگیرد، باز کم و بیش اثر خواهد پذیرفت. چه رسد به آنکه به شخص یا اشخاص، علاقمند هم باشد.

و بالاتر از این حد، وقتی است که حالت ارادت و عشق و شور نسبت به شخص به انسان دست دهد، که در این صورت نه تنها صفات محبوب را کسب می کند بلکه حالات ظاهری شخص هم تا حد زیادی شبیه به محبوب و معشوقش خواهد شد. به قول استاد «ارادت و شیفتگی به یک

شخص بالاترین و بزرگترین عامل است در تغییر دادن انسان، ارادت اگر بجا بیفتد، انسان را فوق العاده خوب می کند و اگر هم نابجا بیفتد آتشی است که آدم را آتش می زند.

جهاد :

جهاد عامل اصلاح و تربیت است. امکان ندارد مومن مسلمان جهاد رفته و جهاد نرفته از نظر روحیه یک جور باشند.

پیامبر اکرم (ص) در سنن ابی داوود می فرمایند: مسلمانانی که غزوه نکرده باشد یا لااقل در دلش حدیث نفس غزوه نداشته باشد اگر بمیرد در یک شعبه از نفاق مرده است.

کار:

کار از جمله عواملی است که در عین تأثیر فراوان بر روی جنبه های مختلف شخصیت فرد، خیلی کم به آن توجه شده است. انسان این طور خیال می کند که کار معلول و اثر انسان است و بنابراین تربیت بر کار مقدم است. اما این درست نیست، هم تربیت بر کار مقدم است و هم کار بر تربیت هم انسان سازنده و خالق و آفریننده کار خودش است و هم کار و نوع کار خالق و آفریننده روح و چگونگی انسان است. کار اجتماعی و شغل نه تنها وظیفه ای اجتماعی است بلکه اثرات همه جانبه ای بر جسم و روان انسان دارد. و پیامبر اگر به کسی بر می خورد که کاری ندارد، می فرمود از چشم ساقط شد. کار از نظر اسلام:

۱. وظیفه است.

۲. موجب تربیت است .

۳. تمرکز قوه خیال: آزادی خیال منشاء فساد اخلاقی است پس باید آنرا مشغول کاری کرد.

۴. از گناه جلوگیری می کند.

۵. سبب حفظ شخصیت و استقلال و حیثیت فردمی شود.

مراقبه و محاسبه‌ی نفس:

این عامل در مکاتب غیر الهی، اساساً مطرح نیست، مراقبت معنایش این است که با خود مانند شریکی که اطمینان به او نداری معامله کنی، همیشه باید مواظبش باشی، مانند بازرسی که در اداره‌ای هست. اهمیت این عامل به حدی است که **ائمه (ع) فرموده‌اند، کسی که در شبانه‌روز یکبار از خود محاسبه نکند، از ما نیست.**